

ایمان زردشتیان ایران به دیانت بهائی

دکتر فریدون وهمن

کمتر از ۴۰ دهه پس از اظهار امر حضرت اعلیٰ (۱۸۴۴ م.) گروهی از زردشتیان و یهودیان ایران دین کهن خود را ترک کردند و حضرت باب و حضرت بهاءالله را به عنوان موعود کتاب مقدس آیین خویش پذیرفتند.

ایمان این افراد به دیانت بهائی از جهات گوناگون دارای اهمیت تاریخی و اجتماعی است. نخست آنکه ما با دو جامعه بسیار محافظه کار دینی سروکار داریم که قرن‌ها با کمال وفاداری با تحمّل سختی‌ها و تحقیرهای گوناگون به دیانت اجدادی خود پای بند بودند، جزئیات وظایف و فرایض دینی را با وسواس به جای می‌آوردند و آن را با کوشش فراوان به فرزندان خود می‌آموختند. دوّم آنکه دیانت بهائی در کشوری اسلامی و از دیانت اسلام برخاسته بود، که نسبت به اقلیت‌های دینی سیاستی ظالمانه داشت و افراد غیرمسلمان همواره دچار آزار و اذیت مآلها یا برخی هم‌میهنان متعصب و هیأت حاکمه بودند. قرن‌ها آزار و تعصب در کشوری اسلامی کافی بود که آنان را نسبت به هر چیز که رنگ و بوئی از دین اسلام و یا زبان عربی داشت بیزار نماید. این امر در مورد زردشتیان دارای اهمیت بیشتری بود زیرا ایشان خود را میراث‌دار فرهنگ و دین کهن ایران می‌دانستند و دین اسلام را که با هجوم اعراب وارد کشورشان شده بود، تجاوزی نه فقط به میهن خود بلکه به اعتقادات خویش نیز می‌دانستند. از این رو دیانت زردشتی برای ایشان سنگری بود که هنوز در مقابل تهاجم سهمناک هزار و دویست ساله ایستادگی می‌کرد.

دیگر آنکه برخلاف یهودیان که منتظر ظهور مسیحی مظلوم بودند، کتابهای زردشتی گفتگو از ظهور شاه بهرام ورجاوند، با لشگری بزرگ از هند با فیلان، و با نیرو و جلال فراوان می‌نمودند که

باید مهاجمان به ایران را از کشور براند، شکوه و بزرگی دین زردشت را بازگرداند، دروغ را براندازد، و بار دیگر امپراطوری ساسانیان را با عظمت و بزرگی زمان شکوفائی آن برقرار سازد. اما اینان با موعودی روبرو بودند که خود در نقطه‌ای دور زندانی، و پیروانش در سراسر ایران اسیر ظلم و ستم بودند. چگونه چنین شخصیّتی می‌توانست موعود کتابهای زردشتی باشد؟

ایمان زردشتیان و یهودیان به دیانت بهائی نمایانگر دو پدیده دیگر نیز بود. یکی این که جهان شمولی دیانت بهائی را نشان داد که می‌توانست از همان ابتدا هر گروهی را با هر سابقه دینی در بر گیرد. دوم آنکه دین جدید چشم‌انداز و جهان‌بینی این نوذینان را تغییر داد و انقلابی چشمگیر در زندگانی اجتماعی و خانوادگی ایشان به وجود آورد.

اما این نکته را که چرا زردشتیان با رها ساختن دین کهن اجدادشان به دیانت بهائی روی آوردند باید در مجموعه‌ای از وقایع تاریخی و اعتقادات دینی و وضع اجتماعی جامعه زردشتی مطالعه کرد که در این مقاله به آن می‌پردازیم. ابتدا نظری به پیشگویی‌های کتاب‌های مقدس زردشتیان در مورد موعود آن دیانت می‌اندازیم، سپس وضع جامعه زردشتی ایران را در قرن‌های پیش از ظهور آیین بهائی بررسی می‌نماییم. پس از آن عواملی را که به ایمان ایشان انجامید شرح می‌دهیم و سرانجام روابط بهائیان زردشتی را با جامعه سابق خود و چگونگی جدا شدن این دو جامعه از یکدیگر، شکل گرفتن هویت بهائی و ماجراهایی را که در این میان روی داد، مطالعه خواهیم نمود.

وعده ظهور در آثار زردشتی

دیانت زردشتی تقریباً ۳۰۰۰ سال عمر دارد و ادبیات مکتوب آن از نظر مژده آمدن موعود بسیار غنی است. به نظر برخی از دانشمندان این اعتقادات در ادبیات "آخر زمانی" مسیحیت و اسلام که به ظهور موعودی اعتقاد دارند، تأثیرگذارده است.

گفتگوی کامل در مورد این آثار به درازا خواهد کشید، بنابراین به آنچه در اقبال زردشتیان دارای اهمیّت است اکتفا می‌کنیم. در این متون زمان به چهار دوره که هر یک سه هزار سال طول دارد، تقسیم شده است. در آغاز هر دوره یکی از فرزندان زردشت ظاهر خواهد شد که عبارتند از هوشیدر، هوشیدرماه و سوشیانس. (Wiedengren 1995:32-62). این سه از تخمه پیامبر زردشت

هستند که در دریاچه کیانیش Kayánish (دریاچه هامون در سیستان) نگاهداری می‌شوند و آن‌ها آلهه آب و باروری از آنان محافظت می‌نماید. در آغاز هر دوره یک دختر باکره برای آب تنی به دریاچه کیانیش می‌رود، شکوه و فرزندانش همراه با تخمه او در تن دختر وارد می‌شود و او را بارور می‌نماید. به این ترتیب پسران زردشت هر کدام در دوره و زمان معینی متولد می‌شوند. سوشیانس برجسته‌ترین و پرشکوه‌ترین فرزندان زردشت است، رویش مانند خورشید نورانی است و اوست که عالم را به مرحله تکامل و بی‌عیبی می‌رساند و نابودی اهریمن را موجب می‌گردد. با آمدن او بیماری و کهنسالی و مرگ از جهان ناپدید می‌شود و حرص، ظلم، دروغ و بیدینی از جهان برمی‌افتد.

در هر دوره علایمی هست که مردم را از پایان دوره، و آمدن دوره جدید آگاه می‌سازد. خورشید در مدت معینی در آسمان می‌ایستد، حیوانی وحشی مثل گرگ و یا مار سرآغاز نابودی و بدبختی و ویرانی در جهان می‌شود، خشکسالی و یا سرمای شدید و دیگر بدبختی‌های حاصل از ناسازگاری طبیعت، جهان را تهدید می‌کند. مردم مؤمن دچار رنج و مصیبت می‌شوند و فساد و دروغ و بی‌عدالتی رواج می‌یابد. (Boyce 1968:45-51)

بر اساس کتاب دینکرد (Book 5, Ch. 2:14) سوشیانس دین را تجدید می‌نماید، بی‌ایمانان را ایمان می‌بخشد و شادی جاودانی به جهان می‌آورد. وی شاهزاده‌ای از تخمه پادشاهان اساطیری کیانیان است. در شب تولد او ستاره‌ای بر زمین خواهد افتاد و به روایتی مردم شاهد ستاره باران خواهند بود. دیگر نام‌هایی که در کتاب‌های زردشتی به سوشیانس داده شده هوشیدر، و نیز شاه بهرام ورجاوند است، یعنی شاه بهرام با نیرویی معجزه آسا. (West 1880:190-235; Jamasp-Asana, 1897:160-61; Blochet 1916:9-10).

سوی کتابهای معتبر و قدیمی زردشتی، دیگر بزرگان و آینده‌بینان این آئین نیز در مورد ظهور موعود مطالبی نگاشته‌اند از جمله آذر کیوان (۱۶۰۹-۱۵۲۹م)، از اهالی پارس که فلسفه‌ای اشراقی داشت در زمان صفویه از ایران به هند رفت و در پاتنا ساکن شد. او و شاگردانش مدعی بودند که در عالم خواب حوادثی که حاکی از وقایع آینده است می‌بینند (Corbin 1989:187). بر این اساس، در چند کتاب از زبان برخی پیامبران زردشتی پیشگویی‌هایی درباره وقایع آینده

ایران آورده‌اند. نقطهٔ اوج این پیشگویی‌ها برخاستن کسی از ایران زمین، از تخمهٔ کیانیان و پیروزی کامل سوشیانس بر اهریمن می‌باشد.

سوی آن که پیامبران یاد شده از لحاظ تاریخی وجودشان قابل تردید است، برخی از این پیشگویی‌ها، به مانند روایاتی که پس از آمدن اسلام به ایران در کتابهای زردشتی راه یافته در واقع نوعی پیشگویی پس از وقوع حوادث است *vaticinatio ex eventu*. زیرا از هجوم اعراب و حملهٔ مغولان خبر می‌دهد و آمدن سوشیانس را پایان دوران سیاهی و تاریکی جهان می‌داند.^۱ آذر کیوان و شاگردان او در کتاب‌های خود از جمله دساتیر و دبستان مذاهب مقداری لغات نا آشنا، به این عنوان که فارسی سرهٔ قدیمی است آوردند که از نظر زبان شناسی بی اعتبار است ولی برخی از آنها در زبان فارسی راه یافته و به لغات دساتیری معروف است.

وضع جامعهٔ زردشتی در قرن‌های اخیر

پیش از رسیدن صفویان به سلطنت، یعنی حدود سال ۱۵۰۰ میلادی، تعداد زردشتیان ایران سه میلیون نفر برآورد می‌شد. این تعداد از آن زمان به بعد سیر نزولی گرفت و در دورهٔ قاجار (۱۷۹۴ - ۱۹۲۵) به تقریباً ۸۰۰۰ نفر کاهش یافت.^۲

آزارها و تبعیض‌هایی که همواره این جامعه را تحت فشار قرار می‌داد، منجر به فقر و تهی‌دستی بیشتر آنان شد و مخصوصاً پرداخت جزیه که نوعی مالیات بر غیر مسلمین بود موجب گردید که گروه زیادی از زردشتیان یا اسلام اختیار کنند و یا به هندوستان فرار نمایند. قوانین اسلامی که غیر مسلمانان را در بر می‌گرفت عامل دیگری در این بدبختی و فقر ایشان بود. مثلاً مسلمانانی که یک زردشتی را به قتل می‌آورد اگر دچار محاکمه می‌شد با دادن مبلغ ناچیزی آزاد می‌گشت. در مورد ارث، هرگاه یک زردشتی اسلام می‌آورد بدون در نظر گرفتن دیگر بستگان دور و نزدیکش، تنها وارث متوفیان خانوادهٔ خود به شمار می‌آمد. زردشتیان حتی اجازه نداشتند معابد نیمه خراب خود و یا دخمه‌ها یعنی محل گذاردن مردگان را، که در مراسم دینی ایشان از اهمیت فراوان برخوردار می‌باشد، تعمیر نمایند. اما زردشتیان با پایداری و صبر قابل تحسینی این سختی‌ها را تحمل می‌نمودند. امید به آمدن سوشیانس تنها پناه روحی و فکری ایشان بود و اطمینان داشتند که دین زردشتی بار دیگر فرو شکوه گذشته را باز خواهد یافت. در نظر مسلمانان زردشتیان افرادی

بودند قانع، متواضع، و امین و قابل اعتماد. ولی همه اینها موجب آن نمی شد که ایشان را کافر و نجس ندانند و یا با ایشان رفتار انسانی تری پیش گیرند.

جامعه زردشتی به دو گروه تقسیم می شد. یکی رهبران دینی که آنان را "دستور یا مؤید" می نامند و دیگر افراد عادی که "بهدینان" خوانده می شوند. شغل رهبر دینی ارثی بود و از پدر به پسر می رسید.^۳ مؤیدان وظیفه امور دینی جامعه را بر عهده داشتند مثل نیایش در آتشکده و دادن نذر و قربانی به آتش مقدس از سوی بهدینان، اجرای مراسم ازدواج و آداب مربوط به تولد، وارد شدن کودک در جامعه دینی^۴، و یا مراسم مربوط به مرگ.

در طول قرن ها، بدون توجه به تحولات اجتماعی و علمی، مؤیدان زردشتی جامعه را در همان حالت کهن خود حفظ کردند. مشکلات و گرفتاریهایی که زردشتیان با مسلمانان اعم از مردم عادی و حاکمان و دولتیان داشتند نیز به این وضع کمک می کرد. کار به جایی رسید که برخی مؤیدان قادر به خواندن متون کتاب مقدس خود اوستا نبودند و اغلب از سواد کافی هم بهره ای نداشتند. تنها دل مشغولی ایشان حفظ قوانین و رسوم پیچیده کهن و نیز حفظ مقام و برتری خودشان در جامعه بود.

مانکجی و بهبود نسبی وضع جامعه

با افزونی مهاجرت زردشتیان از ایران به هند اخبار اندوه باری از وضع زردشتیان ایران به زردشتیان هند (پارسیان) رسید و تصمیم گرفتند با تأسیس شرکتی خیریه، شخصی را برای مطالعه وضع جامعه و کمک به بهبود آن به ایران روانه نمایند. شخصی که انتخاب نمودند مانکجی لیمجی هاتاریا Manekji Limji Hatari نام داشت که اجدادش ایرانی بودند. مانکجی پارسی مؤمن و خستگی ناپذیری بود که در راه آهن هند شغلی داشت. او در سال ۱۸۵۴ م. به ایران آمد و در یزد ساکن شد. مانکجی تبعه انگلستان بود و پیش از آمدن به ایران از مقامات انگلیسی سفارش نامه هایی برای کنسولگری های انگلیس در ایران و بغداد گرفت.^۵ رفتار ملایم و مطبوع او، صداقت و راستی که در کارها نشان می داد و از آن مهم تر هدیه های سخاوتمندانه ای که به این و آن می بخشید، موجب جلب احترام و اعتماد مقامات دولتی و علماء مسلمان یزد که بزرگترین شهر زردشتی نشین ایران بود گردید. وی به تعمیر آتشکده ها و دخمه ها پرداخت و برخی از رسوم اسلامی

را که در جامعه زردشتی نفوذ کرده بود و ارتباطی به آیین زردشت نداشت مثل قربانی حیوانات و تعدد زوجات ممنوع ساخت.

مانکجی بعد از چندی محلّ اقامت خود را از یزد به طهران تغییر داد و این امکان را یافت که با ایرانیان با نفوذ از طبقات مختلف آشنا شود. وی زردشتیان را به ایجاد تجارتخانه و روابط بازرگانی با هندوستان تشویق نمود. این کار به تدریج طبقه زردشتی ثروتمندی به وجود آورد. در کوشش‌های خود برای اصلاح جامعه، مانکجی با مخالفت‌هایی از سوی دو گروه روبرو بود. یکی جامعه مسلمان و دیگر مؤبدان زردشتی که با هر نوآوری و اصلاحاتی مخالفت می‌ورزیدند. بزرگترین دستاورد مانکجی که ۲۵ سال برای آن کوشید، الغاء قانون جزیه بود. وی ابتدا موافقت علماء با نفوذ مسلمان را به دست آورد و سپس از ناصرالدین شاه فرمانی در این زمینه گرفت. (امینی: ۱۰-۸) مانکجی در سال ۱۸۹۰ در طهران درگذشت.

مانکجی و دیانت بهائی

در چند سال اول اقامتش در ایران مانکجی از ظهور آیین جدید بابی و با نام بابیان و جانبازی دلاورانه ایشان در راه اعتقادشان آگاه شد. داستان‌های این قهرمانی‌ها و اینکه پیروان این دین در تحمل آزار و اذیت از سوی جامعه مسلمان با زردشتیان سرنوشت مشابهی داشتند، طبعاً او را به جستجو در کم و کیف نهضت جدید علاقمند ساخت. در سال ۱۸۶۲ در یکی از سفرهایش به هندوستان به حضور حضرت بهاءالله که آن هنگام در بغداد تشریف داشتند رسید و مورد لطف و مرحمت و احترام ایشان قرار گرفت. (امینی: ۷).

چند سال بعد مانکجی ابوالفضل گلپایگانی دانشمند معروف بهائی را برای تدریس در مدرسه‌ای زردشتی که خود تأسیس کرده بود، استخدام کرد. ابوالفضل گلپایگانی در نگارش فارسی سره یعنی فارسی بدون لغات عربی که دل‌مشغولی روشنفکران آن زمان ایران بود، چیرگی و مهارت داشت. دارا بودن چنین هنری برای بیشتر زردشتیان که از هر چه عرب و عربی بود بیزاری می‌جستند، کاری پر جاذبه بود. مانکجی سواد خواندن و نوشتن فارسی نداشت. از این رو سیمت منشیگری خود را نیز به ابوالفضل گلپایگانی سپرد و توسط او نامه‌هایی به حضرت بهاءالله در مورد علایم ظهور موعود نوشت و پاسخی دریافت داشت. (باران پارسی: ۴۵-۲۳) شواهد موجود نشان

می‌دهد که این مکاتبه در تمام مدّت عمر مانکجی ادامه داشته است. (یاران پارسی: ۴۵-۱۵؛ امینی: ۱۰-۸)

مانکجی هم‌چنین از منشی دیگر خود میرزا حسین همدانی، که او نیز بهائی بود، تقاضا کرد که تاریخی در موضوع ظهور دیانت بابی بنگارد که امروزه به نام تاریخ جدید مشهور است. مانکجی بهائیان را به خانه خود نیز دعوت می‌کرد و با ایشان در امور دینی گفتگو می‌نمود. (سفیدوش، ع: ۴۹)

معلوم نیست تا چه حدّ مکاتبات مانکجی با حضرت بهاء‌الله و یا ارتباطات او با بهائیان، در ایمان زردشتیان به دیانت بهائی به طور مستقیم تأثیر داشته است، اما یک چیز روشن است و آن اینکه نگاه دوستانه و موافق مانکجی نسبت به نهضت جدید تأثیر مثبت بر اطرافیان او داشته که این مسأله در حدّ خود نخستین قدم برای قبول هر دیانتی بشمار می‌رود.

ایمان به آیین جدید

ایمان گروه قابل ملاحظه‌ای از زردشتیان به دیانت بهائی در ایران (در شهرهای یزد، کرمان، قزوین، قم، شیراز) و تا اندازه‌ای در هندوستان، از اوایل سال ۱۸۸۰ میلادی آغاز شد و تا اواسط دهه ۱۹۲۰ یعنی مدّت ۴۰ سال ادامه داشت. از تعداد کسانی که به دین جدید ایمان آوردند آمار درستی در دست نداریم. تنها مدرکی که می‌توانیم به آن استناد نماییم آماری است که مؤبدان زردشتی هند شمس العلماء دستور دکتر دالا (۱۹۵۶-۱۸۷۵) به دست می‌دهد. وی در سال ۱۹۲۰ از بیشتر نقاط زردشتی نشین ایران دیدن کرد و شرح آن سفر را در کتاب "افسانه یک روح" که خاطرات زندگی اوست آورد. به موجب آماری که وی داده تعداد زردشتیانی که به دیانت بهائی ایمان آوردند در ایران ۴۰۰۰ نفر و در هند ۱۰۰۰ تن بوده‌اند. (Dhalla 1975:703,725)

دین جدید تقریباً افرادی را از تمام خانواده‌ها و طبقات زردشتی در بر می‌گرفت. در شهر قزوین دالا دریافت که "تمامی زردشتیان آن شهر به دیانت جدید گرویده بودند." بیشتر نودینان یا از جامعه تجار زردشتی و یا جوانان تحصیل کرده‌ای بودند که نزد تجار زردشتی کار می‌کردند.^۷

بر خلاف تصوّر رایج، که ایمان به آیین جدید برای فرار از آزارهای مسلمانان بود و رفاه و ثروت و زندگی آرام در پی داشت، باید گفت که درست عکس این مطلب صادق بود. پروفیسور مری بویس محقق برجسته دیانت زردشتی می‌نویسد ”درست هنگامی که زندگی زردشتیان ایران امن تر و وضع مالی ایشان بهتر می‌شد، تقریباً گروه بزرگی از ایشان به تعالیم دیانت بهائی جلب شدند. قرن‌ها زردشتیان اندوه از دست دادن هم‌دینانشان را که به اسلام می‌گرویدند داشتند، اما آنان لااقل با بریدن از دین اجدادی به زندگانی بهتر و امنیت کامل می‌رسیدند. حال باید در اندوه بستگان و دوستانی باشند که با ایمان به دین جدید، زیر آزارها و اذیت‌هایی شبیه سخت‌ترین دوران جامعه زردشتی قرار می‌گرفتند. اما دیانت بهائی ادعا داشت دیانتی جهانی است و به زردشتیان ایرانی امکان می‌داد، که به مانند پارسیان تئوسف هند، خود را عضو جامعه بزرگی احساس کنند و پایگاه افتخار آمیزی داشته باشند.“ (Boyce 1979: 212)

سبب ایمان به دیانت بهائی

سواى اعتقاد شدید به ظهور سوشیانس و برآورده شدن انتظارات ظهور، از دیگر دلایل می‌توان به عطش زردشتیان در تجدّد و همراه شدن با تفکرات عصر جدید اشاره کرد. تقاضای اصلاحات و آزادی‌های بیشتر که در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه اوج گرفت، طبعاً جوانان زردشتی را نیز تحت تأثیر قرار داد. آنان جامعه خود را گروهی می‌دیدند با رهبری جمعی دستوران که از مبانی آیین زردشتی هیچ نمی‌دانستند و حاضر به هیچ تجدید نظری در آداب و رسوم اجدادی نبودند. کوشش‌های مانکجی جامعه را از بسیاری جهات یاری داد ولی نتوانست آن را با افکار عصر نو در توافق بیاورد. برآوردی را که پرفیسور مری بویس از آمادگی جامعه زردشتی ایران برای تحوّل و تغییر در زمان ساسانیان و پیش از آمدن اسلام به ایران نموده، می‌توان با وضع آن جامعه در قرن نوزدهم شبیه دانست. وی می‌نویسد: ”پس از تحولاتی که [در زمان ساسانیان] در زمینه مذهبی و آداب و رسوم دینی رخ داده بود، جامعه زردشتی اینک آماده بود که به فرم و تجدّد دینی دست یابد و به تشریفات ساده‌تر روزهای اولیه این دیانت باز گردد. اما آنچه دین جدید [اسلام] با خود آورد (۶۵۱ م.) نسیم جانبخش تجدّد که به جامعه زندگی تازه و قدرتی بیشتر بخشید نبود، بلکه طوفانی بود سهمگین، از اسلامی تجاوزگر و خشونت آمیز.“ (Boyce 1979:143)

همین امید در جامعه زردشتی در ابتدای ظهور آیین بهائی دیده می‌شد. جامعه آماده آن بود که تحوّل و تجدّد را بپذیرد و با چالش‌های زمان روبرو گردد. اما پاسخ این نیاز را در هیچ جا نمی‌یافت. در عوض زردشتیان در دین بهائی آیینی یافتند که با آرزوها و باورهاشان هماهنگ بود و وعده آمدن سوشیانس را نیز برآورده می‌ساخت. این دیانت مدرن، عملی، پیشرو و با تعالیم روحانی بود و برخلاف جامعه مسلمان که از آنان بیزاری می‌جست، بهائیان با آغوش باز و با حقوقی مساوی ایشان را می‌پذیرفتند. اما این‌ها تنها دلیل نبود.^۱ دیگر دلایل ایمان زردشتیان را می‌توان در ۵ بخش خلاصه کرد:

- ۱ - تأثیر رنج‌ها و آزارهایی که بر بهائیان وارد می‌شد.
- ۲ - برآمدن پیشگویی‌ها در مورد ظهور موعود.
- ۳ - تعالیم اجتماعی، موازین اخلاقی و جهانشمولی دیانت بهائی.
- ۴ - نهادهای ایرانی - زردشتی در دیانت بهائی.
- ۵ - الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء خطاب به زردشتیان.

۱ - تأثیر رنج‌ها و آزارهایی که بر بهائیان وارد می‌شد

سوزان استایلز (مانک) می‌نویسد: یکی از اصولی که دو جامعه یهودی و زردشتی ایران از شیعیان آموختند، شیوه رویارویی ایشان با رنج‌ها، آزارها و سختی‌ها بود. این دو اقلیت به مانند شیعیان رنج کشیدن در راه حق را دلیل بزرگی بر اثبات حقیقت و درستی آن ادعا می‌دانستند. ملاحظه رنج‌ها و شهادت‌های پی در پی بابیان و بهائیان می‌توانست برای این زردشتیان و یهودیان بهترین دلیل حقانیت آئین جدید به حساب آید. (Stiles, S.1990: 91-7)

نحوه گرویدن برخی از زردشتیان به دیانت بهائی شواهدی تاریخی در این زمینه به دست می‌دهد. مثلاً در "مقاله شخصی سیاح" اثر خامه حضرت عبدالبهاء اشاره شده که مشاهده تحقیر و آزار یک بابی در بازار کاشان موجب اقبال یک تاجر زردشتی شد. (Abdu'l-Bahá 1980:21)

وی سهراب پورکاوس تاجری زردشتی بود که با حاجی محمد رضا کاشانی، تاجری که مورد احترام و اطمینان مردم شهر بود، آشنائی داشت. هنگامی که حاجی محمد رضا را به خاطر

ایمانش مورد ضرب و کتک قرار دادند وی تحت تأثیر شجاعت و استقامت او به تحقیق در این آئین پرداخت و ایمان آورد. (فیضی: ۱۳۷).

ملاً بهرام اخترخاوری یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های زردشتی بهائی سه بار شاهد به شهادت رسیدن بهائیان بود تا سرانجام تصمیم گرفت به تحقیق در این دیانت بپردازد.^۹ از این نوع شواهد بسیار می‌توان ارائه کرد.

۲ - بر آمدن پیشگویی‌ها در مورد ظهور موعود

همانطور که گفتیم انتظار ظهور موعود در طی تاریخ کهن این دیانت حضور داشته است. در هر زمان که فشارها و سختی‌ها افزونی می‌یافته، انتظار آمدن نجات دهنده نیز بیشتر می‌شده است. برای بسیاری از زردشتیان آمدن موعود که او را به اسامی شاه بهرام، سوشیانس، هوشیدر و یا پشوتن می‌خواندند، امری قریب الوقوع و نزدیک بشمار می‌آمد. در سال ۱۶۲۶ م. یکی از دستوران زردشتی ایران به پاریس هند نوشت: "هزاره اهریمن به پایان رسیده و آمدن هزاره اورمزد نزدیک است. ما بدون تردید بزودی شاهد دیدار بهرام ورجاوند - بهرام پیروز مند - و هوشیدر و پشوتن خواهیم بود" (Dhabhar, B.N 1913: 593-4).

بسیاری از ایشان در نیایش‌های خود، بهرام یشت، سرودی که در نیایش و ستایش از شاه بهرام در دست است می‌خواندند و برای ظهور او دعا می‌کردند.^{۱۰}

شاردن سیاح انگلیسی که در زمان شاه عباس کبیر از اصفهان دیدن کرده در کتاب خود می‌نویسد که "یکی از سنن همیشگی ایشان آنست که می‌گویند دین زردشتی بار دیگر به اوج خود خواهد رسید... و سلطنت بار دیگر از آن ایشان خواهد شد. با این امید است که آنان زندگانی خود را ادامه می‌دهند" (Boyce 1979: 81-2). این انتظار در سالهای پایانی قرن نوزدهم آنچنان شدید بود که مؤید مؤیدان زردشتیان یزد دستور تیرانداز با جلال‌الدوله حاکم آن ناحیه شرط بست که در مدت شش ماه سوشیانس ظاهر خواهد شد. وی شرط را باخت و مجبور شد یک گوسفند بریان شده و بشکه‌ای شراب برای جلال‌الدوله بفرستد (فریدانی: ۵). همین دستور در سال ۱۸۸۷ به ادوارد براون که در آن سال از ایران دیدن می‌نمود، اطمینان داد که سوشیانس تا پیش از نوروز همان سال ظاهر خواهد شد (Browne 1893:442).

مشکل می‌توان تصور نمود که زردشتیان معمولی در اواخر دوره قاجار از جزئیات نوشته‌ها و سنن فراوان آن دین در مورد ظهور موعود آگاهی داشته‌اند. فراوانی این پیشگوئی‌ها و تناقض آنان با یکدیگر اجازه نمی‌داد که توده زردشتیان بر روی پیشگوئی و حادثه معینی تمرکز نمایند. سوی آن، به مانند دیگر ادیان، در طول قرن‌ها روایات متفرقه و داستان‌های گوناگون در این نوع ادبیات دینی زردشتی راه یافت. بسیاری از زردشتیان ادعا داشتند که در عالم رویا وقایعی دیده‌اند که حاکی از آمدن سوشیانس در آن سال‌ها بوده است.

علیرغم تفاوت و گونه‌گونی این پیشگوئی‌ها می‌توانیم بگوییم که در همه آنها شرط اصلی می‌بایست حضور فیزیکی موعود و ظهور شخصیتی باشد که ادعای سوشیانس را داشته باشد. حال اگر وقوع پیشگوئی‌های دیگری مثل ایستادن خورشید در آسمان و سقوط ستارگان با آمدن او همراه بود، البته به حقیقت ادعا افزوده می‌شد. تفاوت در تفسیر و تعبیر چنین پیشگوئی‌هایی، مشکل دیگری سر راه این جویندگان بود لذا برخی از زردشتیان در نامه‌هایی که حضور حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء می‌نوشتند، خواستار توضیح چگونگی وقوع پیشگوئی‌ها می‌شدند.^{۱۱}

پیش از ارائه مثال‌هایی از اینگونه پرسش‌ها و پاسخ‌ها، اشاره به یک مطلب ضرورت دارد. همان گونه که پروفیسور لوئیس اشاره کرده الواح حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء اغلب سرشار از بیانات و اصطلاحات و یا استدلال‌هایی است که با سابقه فرهنگی و شیوه تفکر مخاطب نامه هماهنگی دارد. در چنین الواحی، برای آنکه مخاطب مطلبی را بر اساس اعتقادات و باورهای خود بپذیرد، آنچه او بدان باور دارد مورد چالش قرار نمی‌گیرد و با آن باور به صورت بحث و جدل روبرو نمی‌شود. بلکه کوشش بر آن است که حقیقت امر با استدلالی نمادین که با موضوع مورد بحث، و با فهم فرهنگی و دینی مخاطب در ارتباط باشد، بیان گردد (Lewis 2000:51).

با در نظر گرفتن این مطلب، باید دانست که الواح صادره در پاسخ به چگونگی تحقق مواعید زردشتی، بیشتر بیان حقایق و مبانی دیانت بهائی است که به طور مجازی با سؤالی که شده ارتباط می‌یابد. همین روش برای پاسخ به پرسش‌هایی که برای زردشتیان اهمیت داشته به کار گرفته شده است.

چند مثال برای روشن کردن موضوع ضروری است: با توجه به نفرت زردشتیان از اعراب و زجر و آزاری که سالیان دراز جامعه زردشتی در یک کشور اسلامی دستخوش آن بود، در پاسخ به این

پرسش که آیا حضرت محمد هم یک پیامبر راستین بوده است، حضرت بهاءالله بدون اینکه وارد بحث در مورد سؤال شوند از مخاطب می‌خواهند که به حقیقت همه پیامبران گذشته ایمان داشته باشد و برای این شناسائی "چشم پاک باید تا بشناسد و زبان پاک تا بستاید" (یاران پارسی: ۸).

زردشتیان از زبان عربی بیزاری می‌جستند. از جمله یکی از دستوران یزد به آنها دستور داده بود که دو تگه کوچک پارچه کتانی در جیب داشته باشند که هنگام شنیدن اذان از مناره مساجد آن را در گوش خود بگذارند. با این سابقه هنگامی که از حضور حضرت بهاءالله سؤال شده که آیا زبان فارسی مرجح است یا عربی و اینکه با کدام زبان باید خداوند را نیایش کرد؟ حضرت بهاءالله می‌فرماید: "تازی و پارسی هر دو نیکوست چه که آنچه از زبان خواسته‌اند پی بردن به گفتار گوینده است" و در دنبال آن می‌فرماید "امروز چون آفتاب دانش از آسمان ایران آشکار و هویدا است هر چه این زبان را ستایش نمایند سزاوار است" (یاران پارسی: ۲۰).^{۱۲}

پیشگویی‌ها و وعود متون زردشتی در مورد ظهور موعود نیز با همین روش مورد گفتگو قرار گرفته است. باید دانست که هیچکدام از این پیشگویی‌ها که مورد استناد زردشتیان است از خود زردشت نیست زیرا از او جز مجموعه کوچکی از نیایش‌ها بنام گاتها، چیزی در دست نداریم. متونی که مورد استناد زردشتیان قرار می‌گیرد در زمان ساسانیان نگاشته شده و با گذشت زمان خرافه و یا علاماتی غیر واقع و غیر عملی به آن افزوده گشته است. برخی نیز، مثل پیشگویی‌های آذر کیوان و شاگردان او در زمان صفویه، که در پیش به آن اشاره کردیم، به دوران بسیار متأخر می‌رسد. این گروه در آثار خود از اجداد زردشت و پیامبران پیش از زرتشت مثل حضرت مه‌آباد و دیگر کسانی که ساخته خیالات ایشان است نام برده‌اند و به خاطر اقامت در هند برخی از باورهای هندیان را وارد دین زردشتی ساخته‌اند. حال چگونه می‌توان به اینهمه پرسش‌های متفاوت و عجیب و غریب و انجام نشدنی پاسخ مناسب داد؟

مانکجی صاحب که از او گفتگو کردیم، مثل دیگر زردشتیان منتظر ظاهر شدن همه پیشگویی‌ها بود و در نامه‌ای که جناب ابوالفضل گلپایگانی از طرف او می‌نویسد از حضرت بهاءالله می‌پرسد در نامه‌های ما (کتاب‌های ما) مژده داده‌اند شاه بهرام با نشان‌های زیاد از برای راهنمایی مردمان می‌آید... [اما آن علائم ظاهر نشده] حضرت بهاءالله در پاسخ او می‌فرماید: "ای دوست آنچه در نامه‌ها مژده داده‌اند ظاهر و هویدا گشت. نشان‌ها از هر شرطی [بخشی] نمودار.

امروز یزدان ندا می‌نماید و کل را به مینوی اعظم بشارت می‌دهد. گیتی به انوار ظهورش منور و لکن چشم کمیاب. از خداوند یکتا بخواه بندگان خود را بینایی بخشد“ (یاران پارسی: ۱۰).

در لوح دیگر خطاب به مانکجی که پرسش از موعدهای زردشتیان: هوشیدر، سوشیانس، پشتون و شاه بهرام نموده حضرت بهاءالله می‌فرماید: "امروز جهان خدا و جهان کدخدا و جهان باری و جهان پناه ظاهر و هویدا..." (یاران پارسی: ۴۴). بدین ترتیب بدون اینکه آثار زردشتی را در مورد موعود مورد سؤال قرار دهند با این جمله تحقّق آن وعده‌ها را اعلام می‌فرمایند.

در پاسخ این سؤال که موعود باید از تخمه کیانیان باشد حضرت بهاءالله پرسنده را به شجره‌نامه‌ای که ابوالفضل گلپایگانی از اجداد و نیاکان حضرت بهاءالله تهیه نموده و نسب ایشان را به آخرین پادشاه سلسله ساسانی یزدگرد می‌رساند رجوع می‌دهند (یاران پارسی: ۱۱).

چنین شیوه استدلالی درالواح حضرت عبدالبهاء نیز دیده می‌شود که از جمله می‌توان به ایستادن خورشید در وسط آسمان اشاره کرد که آن را به طور مجازی به ظهور ادیان قبلی و دوره‌های آن تعبیر می‌فرمایند.^{۱۳}

همان گونه که کریستوفر بوک Christopher Buck نگاشته، تفسیر و عود زردشتی در آثار بهائی بیشتر از نظر جهت و معنی بوده و کاری به تفسیر بطن متون و نمادهای دینی و مطالعه علمی نمادها و علائم و کدهای پیشگوئی‌ها، و آنچه در اصطلاح فرنگیان علم هرمنیوتیک نامیده می‌شود ندارد. ظهور جدید شاخص‌ها و مواضع الهی خاص خود را داشت، خود را مشعلدار حقایق گذشته و آینده می‌دانست و دور جدیدی از حقایق دینی را آغاز می‌کرد. "پیشگویی‌های ادیان گذشته فقط مانند پلی بود که پیروان آنها را به دوره دیانت بهائی برساند، نه آن که اجازه یابد در حقایق موجود در این دین تأثیری از دین گذشته بجای گذارد. ابتدا حقانیت ظهور حضرت بهاءالله با پیشگویی‌های متون زردشتی در مورد ظهور شاه بهرام پذیرفته می‌شد و پس از آنکه زردشتیان بهائی می‌شدند سیر معکوس آغاز می‌گردید: یعنی وجود و ظهور حضرت بهاءالله و تعالیم و آثارشان بود که پیشگویی‌های مربوط به شاه بهرام را تحقّق می‌بخشید" (Buck 1998:15-33).

۳- تعالیم اجتماعی، موازین اخلاقی

و جهانشمولی دیانت بهائی

تعالیم حضرت بهاء‌الله در باره اتحاد و تأکید بر اینکه با پیروان همه ادیان در کمال محبت و مهربانی رفتار کنید، دیوار انزوایی را که قرن‌ها به دور جامعه زردشتی ایران کشیده شده و آنان را از جامعه ایران جدا کرده بود فرو ریخت و دیدگاه تازه‌ای در برابر آنان گشود. بهائینی که سابقه اسلامی داشتند روابط صمیمانه و نزدیکی با زردشتیان، چه آنان که بهائی شده بودند و چه دیگران، آغاز نمودند. جامعه‌ای که سال‌ها به عنوان نجس از هر امکان پیشرفتی محروم بود و کوچکترین تماس بدنی افراد آن با شخصی مسلمان، حتی اگر ناآگاهانه صورت می‌گرفت، تنبیه شدید به دنبال می‌آورد، ناگهان با گروهی مسلمان سابق روبرو شد، با همان قیافه و شکل و ریش و عبای قرن نوزدهم، که آغوش خود را بر ایشان باز کردند و برادرانه و به طور مساوی با آنان رفتار نمودند.

از میان ده‌ها مثال به ملا عبدالغنی اردکانی اشاره می‌کنم که سابق ملا بود و حال از مبلغین بهائی به شمار می‌رفت. وی جوانان زردشتی را به خانه خود دعوت می‌کرد و با محبت و احترام در بالای اطاق که محل میهمان است می‌نشاند و با علاقمندان آثار حضرت بهاء‌الله و یا قرآن می‌خواند (فریدانی: ۱۶).

بزرگترین مشکل فیروز تیرانداز در قبول دین بهائی پذیرفتن این نکته بود که به اعتقاد بهائیان حضرت محمد پیامبری بر حق است. وی مدت دو سال با ملا عبدالغنی قرآن خواند تا سرانجام بر تردید خود غالب آمد و اظهار ایمان کرد (فریدانی: ۱۶-۲۱۵). ملا عبدالغنی برای آنکه نشان دهد ایشان را نجس نمی‌داند از همان استکانی که میهمان چای نوشیده بود چای می‌آشامید. روزی یکی از این جوانان زردشتی بهت زده سبب اینهمه احترام و محبت را پرسید. ملا عبدالغنی پاسخ داد شنیده‌ای که در آخر زمان گرگ و میش با هم آب می‌خورند. امروز آن روزست. چنین میهمان‌نوازی شیوه همه بهائیان از همه طبقات و با هر سابقه اجتماعی بود و مایه تعجب و حیرت مسلمانان و زردشتیان می‌گشت.

مؤلف "رگ تاک" به نقل از کتاب "کواکب‌الدّریه" تألیف عبدالحسین آواره می‌نویسد: یک موضوع که دشمنی مسلمانان را با بهائیان شدت می‌داد، رفتاری بود که با زردشتیان داشتند. دیدن اینکه یک مسلمان پیشین و یک زردشتی مانند برادر با یکدیگر معاشرت می‌کنند برای ایشان گناهی نابخشدنی بود. عبدالرسول پسر استاد مهدی را از ده بالا متهم به بهائی بودن نمودند و

رَجَالَهُ كَوْچِه و بازار مرگ او را خواستار گردیدند. چند تن از مَلاهای ده به بهائی بودن او مطمئن نبودند. دو نفر شهادت دادند که دیده‌اند او با یک زردشتی غذا می‌خورده است و این فقط اخلاق بهائیان است که از زردشتی روگردان نیستند. همین دلیل کافی بود که او را به قتل برسانند (آواره ۱۹۲۴: ۱۳۲، ۱۰۳).

عدم تعصب دینی و نژادی و تساوی حقوق زن و مرد که از پایه‌های تعلیم بهائی است در عمل بین نودینان بهائی با هر سابقه اعتقادی ملاحظه می‌شد. این رفتار، تازه بهائیان را - چه از زردشتیان یا مسلمانان - به طور مساوی برای نخستین بار با مفهوم احترام به حقوق انسان‌ها از هر طبقه اجتماعی و مذهبی که باشند آشنا نمود و تأثیر عمیق بر اجتماع آن روز ایران گذارد.

نبودن طبقه‌ای به نام ملا و یا دستور و کشیش در دین بهائی عامل دیگری در جذب زردشتیان به آیین جدید شد. کسانی که هر روز و ساعت زندگی‌شان با اجرای مراسمی دینی و بیشتر با نظارت و سرپرستی دستور و مؤید همراه بود، اینک دیانتی یافته بودند که از زحمت این طبقه در امان بود و به ایشان اجازه می‌داد که با رساندن خود به بلوغ روحانی در مورد امور وجدانی و ایمانی و اجتماعی شخصاً تصمیم بگیرند نه آنکه چشمشان به دهان مؤید یا آخوند باشد. در این زمینه می‌توان به موارد مشابه دیگری نیز اشاره نمود.

۴ - نهادهای ایرانی در دیانت بهائی

زردشتیان خود را ایرانیانی خالص و پاک و بر همین پایه وارثان و نگهبانان هویت ایرانی و فرهنگ و سنن ایران می‌دانند. این حقیقت که دیانت بهائی از ایران ظاهر شد در حد خود عامل گیرا و جذابی برای آنان به شمار می‌آمد. نیاکان حضرت بهاءالله که سلاله ایشان را به خاندان شاهنشاهی ساسانی می‌رساند، نه تنها برآورد یک پیشگویی بود بلکه به رشته‌های محکمی که آیین بهائی را به ایران پیوند می‌داد می‌افزود.

با مطالعه نزدیکتر آثار بهائی و بابی با دیگر ادیان کهن ایرانی می‌توان با مبانی و نهادهای مشابه دیگری آشنا گردید. مثلاً حضرت باب در بیان عربی به بابیان دستور می‌فرماید که هر روز جمعه صبح به استقبال خورشید بروند و نیایش مخصوصی را بخوانند. احترام به خورشید بازمانده پرستش خورشید در آیین میترائی و در ابتدای آیین زردشتی است. دکتر کامران اقبال هم چنین بکار

بردن لفظ حوریه را در آثار حضرت بهاء الله که در برخی از الواح ایشان از جمله ملاح القدس آمده است، کاملاً شبیه دائنای زردشتی می‌داند که یک هیکل اثیری نورانی است و در رؤیاهای زردشت و دیگر مقدّسین می‌آید (اقبال: ۱۲۴-۱۱۰).

در اموری که به زندگانی جاری بستگی دارد، گفتار پسندیده، اخلاق و رفتار خوب و حتی این تعلیم بهائی که در هر کاری باید آن را به حدّ کمال خود رسانید، می‌تواند با شعار زردشتیان که پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک است همانند شود. دیانت بهائی شدیداً دروغ و دروغ‌گویی را زشت و مذموم می‌داند و آن را از کفر نیز بدتر می‌شناسد (مائدۀ آسمانی: ۱۶۹). هم چنین است در آیین زردشتی که دروغ و ناراستی در آلهای به نام اهریمن تجسم یافته و اهریمن دشمن اهورامزدا خدای روشنایی و دانایی و آفریده‌های او است. رحم بر حیوانات در دیانت بهائی تأکید شده و یادآور سروده‌های زردشت در گاتها مقدّس‌ترین متن دینی زردشتی است. در این سروده‌ها زردشت بارها از رنج روح گاو به خاطر اینکه او را قربانی می‌کنند می‌نالند و زردشتیان را از هر نوع قربانی حیوانات بر حذر می‌دارد. توجه به حیوانات به آنجا می‌رسد که در آئین زردشتی آلهای به نام وهومن (اندیشه نیک) نگهبان حیوانات است.

هر دو دیانت بر اهمّیت کشاورزی، که بیشتر زردشتیان ایران به آن مشغول بودند، تأکید دارند. در دیانت زردشتی آلهای به نام امرتات حافظ نباتات است.

تقویم بهائی (بیانی) و تقویم زردشتی نیز شباهت‌های بزرگ با هم دارند. قرن‌ها در ایران تقویم بر اساس هجری قمری بود و جز تاریخ قمری، تاریخ دیگری در مکاتبات و نامه‌های رسمی و خصوصی به کار برده نمی‌شد. حضرت باب در قرن نوزدهم، تقویم جدید بیانی را ابداع فرمودند که تقویمی خورشیدی است. در این تقویم عید نوروز به مانند تقویم کهن ایران ابتدای سال و جشن ملی و دینی می‌باشد. هر روزی از ماه دارای نامی است و هر ماه نیز نامی روحانی و دینی دارد که نمودار یکی از خصائص خداوند است. در هر دو دین نام روزها در نام ماه‌ها تکرار می‌شود. در دیانت زردشتی هرگاه نام ماه و نام روز با هم یکی شود آن روز را دور هم جمع می‌شوند و آیین‌ها و مراسمی برپا می‌دارند. در دیانت بهائی چنین مراسم ماهانه‌ای به صورت ضیافت نوزده روزه وجود دارد اما در حال حاضر این ضیافت در ابتدای ماه برپا می‌شود.

دین زردشتی دین امید و خوشحالی است و به همین کیفیت حضرت بهاء‌الله از بهائیان می‌خواهند که همواره خوشحال و امیدوار باشند. حتی در مورد مرگ بازماندگان را به صبر و قرار، و دوری از ضجّه و مویه توصیه می‌نمایند.^{۱۴}

۵ - نامه‌های حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء به زردشتیان

یکی از مؤثرترین عوامل ایمان زردشتیان به دیانت بهائی، نامه‌های حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء به زردشتیان و بهائیان پارسی نژاد است. این نامه‌ها بدون توجه به سنّ و طبقه اجتماعی و شغل و یا اعتقاد دینی، که زردشتی باشند یا به آیین جدید ایمان آورده باشند، همواره از ساحت ایشان به سوی ایران جریان داشت و طیف وسیعی از جامعه پارسی نژاد را در بر می‌گرفت.

هیچ شرحی جز چند مثال نمی‌تواند وسعت و گیرائی و جاذبه این مکاتبات را روشن سازد. دو زردشتی بهائی که عازم زیارت حضرت بهاء‌الله در عکا بودند، در کنار مزرعه یک زردشتی برای استراحت توقّف می‌کنند و طبعاً نیت خود را از سفر با میزبان در میان می‌گذارند. هنگام خداحافظی زارع زردشتی توسط آنان به حضرت بهاء‌الله سلام می‌رساند و همین موجب می‌گردد که حضرت بهاء‌الله لوحی به افتخار او صادر نمایند (سفیدوش، ع: ۶۱ - ۶۳) و یا لوحی که حضرت عبدالبهاء در آن برای چند زارع یزدی دعا فرموده‌اند که باران ببارد و مزارع ایشان از خشک‌سالی درآید.

سوای چنین نامه‌هایی که جنبه شخصی دارد، بخش بزرگتری از این الواح مسائل فلسفی و دینی و اصول و مبانی دیانت بهائی را بیان می‌دارد. از جمله لوح هفت پرسش که به افتخار استاد جوانمرد نازل گردیده است. استاد جوانمرد هنگامی که سؤالات خود را به ساحت حضرت بهاء‌الله ارسال داشت، ایمان آورده و بهائی بود ولی مندرجات این لوح موجب ایمان گروهی دیگر از زردشتیان نیز شد (نک: یاران پارسی: ۱۲-۸).^{۱۵}

برای نوپینانی که تازه به دیانت بهائی ایمان آورده و با مشکلات فراوان از سوی خانواده خود و دستورها روبرو بودند این نامه‌ها چشمه‌های جوشانی از عشق و امید بود که اطمینان و اعتماد آنان را به بزرگترین تصمیم زندگانشان یعنی اختیار دینی جدید بیشتر می‌نمود. بعدها که جامعه رشد کرد، چنین الواحی بزرگترین راهنما و کمک ایشان برای ایجاد هویت بهائی و جذب کامل آنان در

میان دیگر بهائیان شد، اعمّ از آنکه از اسلام یا آیین یهود آمده بودند. آنان هم چنین در این الواح تشویق به تبلیغ دین بهائی در میان دیگر زردشتیان و یا مسلمانان می‌شدند.

الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء که در آن کمتر واژه‌های عربی بکار رفته نمونه‌هایی از نثر دلکش و زیبای فارسی است. نثری است فاخر و در عین حال ساده زیبا و بسیار خوش‌آهنگ که از زبانی فخیم و آهنگین بهره برده و از صمیمیتِ لحن، و موسیقی کلام و سادگی گفتار سرشار است. این الواح مخصوصاً آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء صدور یافته پر از اشاره به اصطلاحات و تصاویر و نمادهای زردشتی و ایران باستان است. از جمله آتش، آتشکده، سروش (آلهه معروف زردشتی)، نام‌های دیگر خدایان کوچکتر این آیین، و یا نام پادشاهان اساطیری و یا تاریخی ایران پیش از اسلام.

حضرت عبدالبهاء از "آتش" که در مراسم نیایش زردشتی نقش بزرگی دارد به "آتش عشق خداوند"، و از آتشکده به "قلبی که در آن آتش عشق خدا شعله‌ور است"، و از "نور" به "نور دانش و خرد" یاد می‌فرمایند (یاران پارسی: ۵، ۶، ۹۱ و غیره).

در این الواح معمولاً نام گیرنده نام با پیام و مفهوم نامه ارتباط می‌یابد. مثلاً به کسی که نامش رستم است مرقوم می‌فرمایند:

"ای رستمِ دستان، هم‌نام تو به قوه شمشیر جهان‌گیر گشت ولی آن جهان‌گیری منتهی به اسیری در چاه عمیق شد و این جهان را بدرود نمود ... اوهامی بود محو شد. حال تو الحمدلله تسخیر کشور هدایت ایزد دانا نمودی و اقلیم ایمان و ایقان را فتح کردی. این کشورستانی ابدی است و این جهان‌گیری سرمدی. شکر کن خدا را." (همانجا: ۷۸)

به شخصی به نام کیومرث مرقوم فرموده‌اند: "گویند کیومرث اول شخص پادشاهان بود و نخست خدیو تاجداران، و تأسیس سریر سلطنت در این خاکدان کرد. پس تو که هم‌نام او هستی سلطنتی نیز تأسیس کن که جاوید باشد و انجام ناپذیرد. این سلطنت عبودیت آستان است و بندگی درگاه احدیت ..." (همانجا: ۸۳).



مانکجی لیمجی هاتاریا Manekji Limji Hatari

این نامه‌ها تأثیر بزرگی بر جامعه زردشتی نهاد و راهنما و کمک ایشان در فهم بیشتر آئین بهائی شد. سوزان مانک (استایلز) معتقد است که در این الواح حضرت بهاء الله و حضرت عبدالبهاء با بکار بردن واژه‌های فارسی کوشش در بی‌رنگ ساختن سابقه اسلامی دیانت بهائی نمودند (Stiles, S.1984:70). این نظر شاید درست باشد ولی توجه به مندرجات برخی از این الواح حوزه‌های وسیع‌تری از احساسات میهنی و ملی را که نمودار عشق بهائیان به ایران است در بر می‌گیرد. از جمله حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

”ای یاران آلهی، پارسیان هزار و سیصد سال زیر بار گران بودند. گاهی اسیر زنجیر گشتند و گهی آواره کشور بعید شدند. گهی در نهایت ذلّ و هوان [= ذلّت و خواری] به زندان افتادند و گهی بی سر و سامان و دور از خانمان شدند، هر جفایی را تحمّل نمودند و هر عذابی را اصطبار [= تحمّل] کردند تا آنکه تاریکی ذلّت و خواری منتهی شد و پرتو عزّت ابدی از مطلع آمال [افق آرزو] طلوع نمود. حال خداوند مهربان را اراده چنان که آن ذلّت و خواری هزارساله را به عزّت و



KAY-KHUSRAW-I-KHUDADAD

Believed to be the first to embrace the Faith of Baha' u'llah from the Zoroastrian community

کیخسرو خداداد

بزرگواری تبدیل نماید و تلافی مافات شود...افق ایران مَطَّلَع شمس حقیقت شد و کشور فارسیان روشن گردید. هر چند مدتی بود که چراغ خاموش شده بود الحمدلله مهر جهان افروز طلوع و سطوع فرمود و هر چند آب چشمه فرورفته بود ولی ستایش خداوند را که دریا به جوش آمد ...“

در این چند جمله، تاریخ ایران از حمله اعراب تا امروز با اندوه و حسرتی نمایان بیان شده و آرزوی هر ایرانی میهن دوستی برای سربلندی و بزرگواری مردم ایران بازتاب یافته است. این طبقه از الواح کاملاً در هماهنگی با آثار و ادبیات زردشتی در زمینه پیشگوئی دوران آخر و هجوم اعراب ژولیده موی به ایران و ظهور سوشیانس و رهائی ایران از آن وضع اسف بار می باشد.

نخستین کسانی که ایمان آوردند

بر اساس تمامی منابع موجود نخستین کسی که از دیانت زردشتی به آئین بهائی ایمان آورد کیخسرو خداداد (پیمان) بود (۱۸۸۰ م.). عکس وی در یکی از اطاقهای قصر بهجی است، و تا پیش از انقلاب زینت بخش طالار اجتماعات حظیرة القدس یزد نیز بود. وی بازرگانی یزدی بود که

در کاشان تجارت داشت و با سهراب پورکاوس و برادر او به نام مهربان کاوس نسبت خانوادگی داشت. سهراب پورکاوس همان فرد زردشتی است که از مشاهده زجر و شکنجه یک بابی به این دیانت ایمان آورد.

بازرگانان زردشتی که در دوره قاجار معمولاً از خود یزد یا کرمان برای تجارت به شهرهای دیگر ایران می‌رفتند در محل جدید در گروه‌های سه یا چهار نفره دور هم زندگی می‌کردند. ظاهراً کیخسرو و دو تن دیگر، با بایبان دیگر کاشان در ارتباط بوده‌اند. کیخسرو در سال ۱۹۲۵ وفات یافت و از چگونگی ایمان او اطلاعی در دست نیست.

ظاهراً در ابتدا خود زردشتیان به دلایلی که در بالا برشمردیم جویای تحقیق در دین نو بودند و به تدریج که علاقه ایشان آشکار شد، بهائیان به این امر توجه کردند. نادانی برخی از مؤبدان از متون زردشتی و عدم توانایی ایشان در بیان معانی آن‌ها، و در مقابل، آمادگی بهائیان برای بحث و گفتگو و ارائه پاسخ‌های عقلانی، بسیاری از آگاهان زردشتی را به خود جلب می‌کرد. این نودینان بلافاصله آشنایان و خانواده خویش را با آئین جدید آشنا می‌نمودند.

جامعه بهائی آن زمان برنامه منظمی برای تبلیغ زردشتیان نداشت ولی وقتی این کار وسعت گرفت بهائیان یزد و کرمان صرفنظر از آنکه مسلمان تبار یا زردشتی تبار بودند به فعالیت در این راه پرداختند. مشوق بزرگ ایشان در این کوشش نامه‌های حضرت عبدالبهاء بود که آنان را برای سفر به اطراف یزد و کرمان و یا شهرهای دور و نزدیک، به هدف پراکندن پیام جدید، برمی‌انگیخت. نمونه یکی از این الواح را در زیر می‌بینیم:

«اوست دانا و توانا، ای هرمزد باید در راه خدا چون پیک آسمان ره نورد و چالاک شوی، و چون پرتو روشن پاک و تابناک. هر تاریک را به روشنی بیارایی و هر دور و نزدیک را به این بخشش که نخستین دهش خدای آفرینش است آگاه نمایی. راستان چون راه خدا یابند راه نمایند. جانت خوش باد. ع ع»

انگیزه‌های تبلیغ بین زردشتیان را می‌توان در زندگی نامه جمشید از اهالی حسین آباد (که بعدها نام خانوادگی انوری را اختیار کرد) یافت. وی با دیدن کیفیت شهادت هفت بهائی در یزد و پایداری و ایمان ایشان در مقاومت، سخت منقلب شد و پس از چندی ایمان آورد. پس از آن پیام جدید را با اهالی ده خود حسین آباد در میان گذاشت. چندی نگذشت که جز یک خانواده

تمامی خانواده‌های زردشتی حسین آباد به دیانت بهائی ایمان آوردند. سوای آنها چهار خانواده مسلمان و چهار ملای مسلمان نیز مؤمن شدند (سفیدوش، ع: ۳-۹۲).

بهائیان مسلمان زاده نیز سهم خود را در تبلیغ زردشتیان ادا می‌کردند. مثلاً حاج آقا محمد علاقیند هر روز سحرگاه به خارج یزد می‌رفت، زردشتیانی را که برای کار عازم شهر بودند ملاقات می‌کرد و آنان را به جلسات بهائی دعوت می‌نمود. خانواده افنان یزد نیز شخصی آگاه و با معلومات استخدام نمودند که به این کار بپردازد.

از میان زردشتی- بهائیان که به گسترش و ابلاغ بهائیت به دیگران پرداختند، باید از ملاًبهرام اخترخاوری نام برد که با سفرهای بیشمار خود به دهات اطراف یزد در این راه پایمردی بسیار نمود تا جایی که جاننش از سوی ملّایان مسلمان و دستوران زردشتی مورد تهدید قرار گرفت. وی به این خاطر دو بار به دستور حضرت عبدالبهاء ایران را ترک گفت و به هند رفت. الواح بسیاری از حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء به افتخار او نازل شده که در آن‌ها او را با القابی مثل بهرام آسمانی، شمع انجمن یاران، رحمت رحمن و نعمت آسمان سرافراز فرموده‌اند (یاران پاریسی: ۲۴۹ و دیگر جاها)^{۱۶}.

مؤمنین جدید در چند ویژگی با هم شریک بودند: همه آنها از طبقه جوان تحصیل کرده‌ای بودند که اصلاحات مانکجی و ارتباط تجارتنی بیشتر زردشتیان با هند، و تغییرات جامعه ایران به وجود آورده بود. برخی اهل حرفه و صنعت بودند ولی اکثریت آنان را طبقه بازرگانان و یا دهقانان زمین دار تشکیل می‌دادند.

با ایمان آوردن این طبقه که در سطح بالای جامعه بودند، شعاع گسترش آئین بهائی بین دیگر زردشتیان وسعت گرفت و طبقه فقیرتر و زارعین و کسبه‌ای را که با ایشان سروکار داشتند نیز شامل شد. معمولاً پس از ایمان شخصیت‌های کلیدی مؤثر، که سمت بزرگتری و رهبری جامعه را داشتند خانواده‌ها و اطرافیان آنان ایمان می‌آوردند (Stiles, S. 1984:75)

اختلاف با دستوران

بر خلاف گرویدن به اسلام که لازم بود زردشتیان نام و شیوه پوشیدن لباس و آداب و رسوم سنتی خود را تغییر داده و تمام روابط را با دوستان و فامیل دور و نزدیک زردشتی قطع کنند، نو

بهایان نام و آداب و شیوه لباس پوشیدن سنتی را حفظ کردند و تا مدتی، هم جزء جامعه زردشتی بودند و هم جزئی از جامعه بهائی بشمار می آمدند. هم‌زمان، نوآیینان دقت داشتند که ضمن اجرای قوانین و مراسم زردشتی، قوانین بهائی را به تدریج در زندگانی اجتماعی و خانوادگی خود نفوذ دهند تا با دیگر بهائیان از پشتوانه‌های دینی گوناگون در هماهنگی و هم‌بستگی بیشتری آیند. پس از مرگ مانکجی، پارسیان هند نماینده دیگری به نام کیخسرو جی صاحب به ایران فرستادند (۱۸۹۰). وی برای بهبود وضع زردشتیان و برای آنکه روابط آنها با جامعه خارج و با دولت بهتر شود انجمن‌هایی در یزد و کرمان و طهران به نام "انجمن ناصری" ایجاد کرد و برخی از برگزیدگان جامعه زردشتی را به عضویت آن در آورد (امینی: ۲۸۴).

در یزد اکثریت اعضای انجمن یا بهائی بودند و یا نسبت به این آئین نظر بسیار خوبی داشتند. حضرت عبدالبهاء در لوحی برای موقیّت انجمن دعا فرمودند.^{۱۷}

کیخسرو جی صاحب، که از فساد و نادانی دستوران به تنگ آمده بود از انجمن خواست که بر کارهای ایشان نظارت ورزد. دستوران از این تصمیم او عصبانی شده، بهائیان را عامل آن دانستند، و از آن پس به پخش تهمت و افترا علیه بهائیان پرداختند.

دو واقعه مهمّ شکاف بین دستوران و زردشتیان بهائی را زیادت‌رکرد و به اختلاف آشکارا بین دو گروه کشید. یکی هنگامی که یک بهائی زردشتی قصد ازدواج داشت و خانواده او بر روال جاری از دستوران تقاضا نمودند که یکی از ایشان مراسم عقد را بر عهده بگیرد. دستوران از پذیرفتن این تقاضا به این بهانه که آن شخص بهائی است، خودداری کردند. هنگامی که کوشش خانواده داماد در انجام عقد توسط دستور به جایی نرسید، ناچار شکایت به انجمن بردند. انجمن پس از شور فراوان تصویب کرد که دو شخص عادی، با رعایت همه آداب و رسوم زردشتی، مراسم ازدواج را به جای آورند. برای راه بستن به هر اعتراضی، موافقت دستوران کرمان و معاون حاکم یزد را نیز با این تصمیم گرفتند. بدین ترتیب مراسم ازدواج با رعایت همه اصول زردشتی به سرپرستی دو تن افراد عادی انجام گشت.

این امر که سرپیچی کامل از یکی از مهم‌ترین سنن زردشتی بود و موقیّت دستوران را بیشتر به تزلزل می‌انداخت راه را برای اجرای مراسم ازدواج بهائی در آینده باز کرد.

از دیگر دستاوردهای جامعه نوپای بهائی ایجاد گلستان جاوید برای دفن مردگان بود. جزئیات این واقعه از مثال‌های برجسته دوران‌دیشی و آگاهی و دانایی رهبران جامعه زردشتی بهائی در آن زمان است. تا آن زمان اجساد بهائیان نیز بر رسم زردشتی بالای دخمه قرار می‌گرفت تا طعمه لاشخوران شود. تا آنکه یکی از بهائیان یزد زمینی برای ایجاد قبرستان بهائی (گلستان جاوید) در اختیار جامعه گذارد. این مزرعه پس از دیوارکشی و آماده شدن محل، نام گلستان جاوید بر خود گرفت. با دفن نخستین بهائی زردشتی تبار (۱۹۱۸) دستوران با ایجاد گلستان جاوید آغاز مخالفت کردند و دوبار شبانه برای تخریب آن حمله بردند. یک بار با ویران کردن بخشی از دیوار آن، و بار دیگر با آتش زدن در آن خساراتی وارد آوردند. در هر دو بار بهائیان با آوردن شاهد، دست داشتن آنها را در آن کار ثابت نمودند. (سفیدوش، ع: ۸۸).

برای رویارویی با اصلاح طلبان، سرانجام دستوران مجمعی در مقابل "انجمن ناصری" به نام "مجمع حق‌شناس و حق‌گوی یزد" ترتیب دادند که یکی از برنامه‌های آن مبارزه با بهائیان بود (امینی: ۴۰۷). این مجمع برای به دست آوردن قدرت دیرین دستوران دست به اقداماتی زد و از جمله قتل دو تن را تصویب نمود. یکی فیروز فیروزمند یک بهائی که مراسم عقد زردشتی را انجام داده بود و دیگر ماستر خدابخش، یکی از محترم‌ترین شخصیت‌های جامعه زردشتی یزد. ماستر خدابخش رئیس انجمن ناصری و هم‌چنین بنیان‌گذار و رئیس مدرسه کبخسروی بود. وی به چند زبان از جمله زبان‌های اوستایی و گجراتی آشنائی داشت و آثاری در زمینه دین زردشتی منتشر ساخته بود. ماستر خدابخش بهائی نبود اما به این دیانت نظر بسیار مساعدی داشت و در چند مورد از جمله ترتیب ازدواج توسط فردی عادی، بهائیان از کمک‌های او بهره‌مند شده بودند.^{۱۸}

دستوران با وعده دادن ۴۰۰ تومان، یک ژاندارم زردشتی کرمانی به نام فریدون رستم را برای ترور این دو فرد برگزیدند (امینی: ۴۰۸). فریدون رستم، پاسی از شب برآمده به خانه فیروزمند رفت و گفت که تلگرافی برای او دارد. فیروز با باز کردن در مشکوک شد و بلافاصله در را بست. دو گلوله‌ای که به هدف او شلیک شد، اصابت نکرد و فیروز جان سالم بدر برد. روز بعد فریدون رستم با پنج گلوله که از پشت سر به مغز ماستر خدابخش شلیک کرد او را هنگام رفتن به مدرسه‌اش به قتل آورد (سپتامبر ۱۹۱۷). قاتل دستگیر و به طهران فرستاده شد ولی با کمک مالی دستور رستم و ارباب کبخسرو نماینده زردشتیان در مجلس از زندان فرار کرد (سفیدوش، ع: ۹-۹).

۸۷). زردشتیان بنای کوچک یادبودی در محلّ قتل برپا کردند و حضرت عبدالبهاء در لوحی او را ستایش نموده و به او لقب شهید مرحمت فرمودند (یاران پارسی: ۹-۲۲۶).

بر خلاف حساب دستوران این واقعه موقعیت ایشان را در بین زردشتیان بسیار ضعیف کرد و آبرو و اعتبار ایشان را از بین برد به طوری که از آن پس تقریباً همه امور رهبری جامعه به دست انجمن ناصری افتاد. (سفیدوش، س: ۲۸-۱۲۷؛ Stiles S.: 89)

به دست آوردن هویت بهائی

نودینان زردشتی در حالی که هنوز خود را در چهار چوب جامعه زردشتی حفظ کرده بودند در بدست آوردن هویت بهائی نیز تلاش می نمودند. با آنکه مراسم ازدواج ایشان توسط فردی معمولی انجام می پذیرفت، آداب و مراسم ازدواج زردشتی حفظ می شد. از گذاردن مردگان خود بر بالای دخمه خودداری کردند و آنها را در گور دفن نمودند، اما گورها نیز بر اساس قوانین زردشتی بود و کاملاً با سنگ از زمین و خاک جدا می گشت تا بدن مرده سبب آلودگی خاک نگردد.

هر ساله تعداد افزونتری از زردشتیان به دیانت بهائی رو می آوردند و با کمک بهائیان در ساختن جامعه بهائی همکاری داشتند. جلسات بزرگی ترتیب می دادند و زردشتیان را برای شنیدن تعالیم دین جدید خود دعوت می نمودند. حضرت عبدالبهاء در الواح خود به زردشتیان بهائی تأکید می فرمایند که در تربیت کودکان و یتیمان بکوشند و برای ایشان مدارس بگشایند. تأکید حضرت عبدالبهاء به احتمال زیاد نگرانی ایشان برای فرزندان شهدای بهائی نیز بود که با از دست رفتن پدر و یا ویران شدن خانه شان بی سرپرست نمانند. وقتی که زردشتیان از اهمیت تأسیس مدارس برای تربیت دختران و پسران آگاه شدند به ایجاد چنین مدرسی حتی در دهات کوچک مبادرت ورزیدند. مثلاً هوشنگ هوشنگی دبستانی دخترانه با چند شاگرد در سال ۱۹۲۴ در خانه خود افتتاح کرد و بزودی تعداد داوطلب چندان زیاد شد که مجبور گردید محلّ بزرگتری برای دبستان بخرد. یکی از چهره های معروف زنان زردشتی گلچهر فریدانی آن دبستان را سرپرستی می کرد. هوشنگی مقداری از درآمد خود را کنار گذارد که عایدات آن صرف اداره مدرسه شود. این دومین دبستان دخترانه در یزد پس از مدرسه میسیون مسیحی بود و آنچنان مشهور گشت که خانواده های غیر بهائی نیز دختران خود را آنجا می فرستادند (فریدانی: ۲۱۳).

دبستان دخترانهٔ مریم آباد یزد نیز از چنین موفقیتی برخوردار بود (فریدانی: همانجا). این مدارس همراه با دیگر مدارس بهائی در سال ۱۹۳۳ به دستور دولت تعطیل گردید. به تدریج زردشتیان بدون هیچگونه تفاوتی با دیگر بهائیان به همکاری و فعالیت در جامعه پرداختند و در تشکیلات بهائی در صف اول فعالیت قرار گرفتند. مثلاً دههٔ ۱۹۲۰ که دبستان تربیت در طهران با مشکلات مالی روبرو بود، جمعی از زردشتیان با تأمین هزینه آن از تعطیل مدرسه جلوگیری کردند. در سال ۱۹۴۵ رستم مه شاهی از بهائیان ایران کودکستانی در پنج گنی هند برای کودکان بهائی با ۱۸ کودک شروع کرد امروز آن مؤسسه تبدیل به یک سازمان بزرگ تربیتی با صدها دانشجو شده است. بهائیان پارسی نژاد در خرید زمین نخستین مشرق‌الاذکار هند در دهلی نو و نیز یافتن زمین و کمک به خرید آن برای حظیرهٔ القدس طهران و زمین مشرق‌الاذکار این شهر در حدیقه نیز پیشقدم بودند (سفیدوش، ع: ۱۲۷). زردشتیان هم‌چنین در برنامه‌های مهاجرتی شرکت مؤثر کردند. از جمله باید از مهاجرت ایشان به ممالک عربی یاد کرد که بیانگر رفع تعصب شدید ایشان نسبت به اعراب و زبان عربی با پذیرفتن آئین بهائی است. در دل‌بستگی و ایمان شدید ایشان همین بس که پس از انقلاب اسلامی تعدادی از ایشان نیز به شهادت رسیدند و حاضر نشدند با نفی ایمان، جان خویش را نجات دهند.

زردشتیان بهائی سه شرکت تجارتی بزرگ نیز در ایران با نام‌های پارسیان، پیمان و پاینده تأسیس نمودند. در این شرکت‌ها چند ویژگی بارز به چشم می‌خورد: شرکاء همگی جوانانی بودند که قبلاً در شرکت‌های زردشتی اشتغال داشتند. جملگی کار خود را با سرمایه‌ای کم آغاز نمودند و همگی از حضرت عبدالبهاء برای موفقیت خود طلب دعا و برکت کردند. این شرکت‌ها به تدریج وسعت یافت و سوای ایران در تجارت با خارج از ایران نیز موفقیت زیادی به دست آورد. همهٔ این شرکت‌ها و شعب آنها پس از انقلاب اسلامی مصادره گردید.

نتیجه:

برای جامعهٔ قدیمی و محافظه‌کار زردشتی که خود را قرن‌ها در پوستهٔ آداب و رسوم بسیار کهن پیچیده بود، پیام دیانت بهائی موجب تحوّل و نوآوریهای فراوان در زمینه‌های فرهنگی و فکری و حتی مادی گردید و آنان را برای ورود به قرن بیستم و تحولات روزافزون آن آماده ساخت. از آنجا

که از هر خانواده زردشتی کسانی بهائی شده بودند، این تحولات نمی‌توانست از چشم تمام جامعه پوشیده باشد. با آنکه اصلاحات مانکجی صاحب سبب پیشرفت‌هایی در میان زردشتیان شده بود، با این حال نمی‌توان پوشیده داشت که نفوذ محافظه‌کارانه مؤیدان و دستوران هنوز فراوان بود. چنین جامعه‌ای ناگهان با نهضتی روبروگشت که آنان را یارایی رویارویی با دنیای جدید و قرن بیستم می‌داد. بیرون آمدن زنان زردشتی از گوشه عزلت و شرکت آنان در فعالیت‌های جامعه بهائی، تأسیس مدارس برای دختران و پسران، آزادی در حق انتخاب لباس، آزادی در حق معاشرت، آشنایی با افکاری چون وحدت همه ادیان، وحدت عالم انسانی و ایجاد صلح و ده‌ها امثال آن، از نهادهای دیگر این تحول و انقلاب فکری بود. علاوه بر همه اینها، برداشتن کلمه نجس از روی ایشان و معاشرت بهائیان با آنان - همانطور که گفتیم- بهترین مثال برای احترام به حقوق بشر و تساوی حقوق همه افراد بشمار می‌رفت. این امر مخصوص زردشتیانی که به دیانت بهائی ایمان آورده بودند نبود و تمام جامعه را در بر می‌گرفت.

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا و چگونه گرویدن زردشتیان به دیانت بهائی آهنگ و

سرعت خود را از دست داد؟

در دهه ۱۹۲۰ میلادی رضاشاه پهلوی زمام امور ایران را در دست گرفت و قدرت خود را با عنوان پادشاه در کشور استوار ساخت. وی به سرعت به مدرن ساختن ایران پرداخت و با ایجاد راه و راه آهن، سرویس مرتب پست، باز کردن مدارس دخترانه و پسرانه، تأسیس دانشگاه طهران، فرستادن دانشجویان ایرانی به اروپا و غیره چهره ایران را دستخوش تغییری بزرگ ساخت. در این دوره دولتمردان اصلاح طلب، برای پیشبرد اندیشه‌های ترقی‌جویانه خود، ناسیونالیسم ایرانی را هر چه بیشتر پر و بال دادند. آشنائی با تاریخ ایران پیش از اسلام که به مدد ایران‌شناسان غربی حاصل شده بود، ایرانیان را با افتخارات باستانی خود، زمانی که دین زردشتی دین رسمی ایران بود آشناتر ساخت. در این دوران بود که دین زردشتی مقام والائی یافت، زردشتیان که تا چند دهه پیش‌تر با برجسب نجاست دچار انواع تبعیض و توهین بودند، مقام راستین خویش را در جامعه باز یافتند. آتشکده‌ها بر پا نمودند و به تأسیس مدارس و انجمن‌های زردشتی پرداختند. افتخارات باستانی ایران مورد تجلیل قرار گرفت و دیانت زردشتی که میراث فرهنگ و هویت ایران بود با احترام و ستایشی بی سابقه گرامی داشته شد. زردشتیان از حقوق برابر با دیگر ایرانیان بهره‌مند

گردیدند و با کمک پارسیان هند به تاسیس مدارس و دبیرستانهایی پرداختند که از شهرت بزرگی برخوردار بود. همه این اصلاحات و پیشرفت‌ها، رضاشاه را در چشم زردشتیان بسیار محبوب ساخت و حتی این شایعه قوت گرفت که رضاشاه به سبک زردشتیان زیر لباس خود کوستی می‌بندد و سُدِره می‌پوشد و قصد دارد دیانت زردشتی را دین رسمی ایران سازد. حتی برخی او را ظهور یکی از سوشیالیست‌های موعود می‌دانستند.^{۱۹}

با شدت گرفتن ارتباط ایران با غرب و آشنایی با تفکر و فلسفه غربی و با تحولاتی که به دنبال آن رخ می‌داد، رشته‌های محکمی که زردشتیان را با جامعه سنتی پیوند می‌داد سست و گسسته شد. ازدواج ایشان با غیر زردشتیان، امری که در آئین زردشتی بسیار مکروه و ناپسند بود، رواج یافت و گذاردن مردگان بر بالای دخمه‌ها جای خود را به خاک سپاری آنان داد و زندگانی جدید ترک برخی آداب و رسوم کهن را موجب گردید. جمیع این عوامل توجه آنان را به دیانت بهائی کم کرد و در نتیجه آهنگ گرویدن به دین بهائی کندی گرفت. علل و عوامل دیگر مثل وضع سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم و نفوذ حزب توده در میان جوانان زردشتی و غیره نیاز به زمان بیشتری دارد که لاجرم باید از آن بگذریم.

این مقاله بر اساس مقاله نگارنده در کتاب زیر فراهم آمده است:

The Conversion of the Zoroastrians to the Bahá'í Faith, in: *The Bahá'ís of Iran, Socio-Historical Studies*, edited by: Dominic Parviz Brookshaw and Seena Fazel, Routledge, UK. 2007. pp. 30-48.

کتاب نامه

- 'Abdu'l-Bahá. (1993) *A Travelers' Narrative*, USA: Bahá'í Publishing Trust.
- Amúzgar, J. Tafazzoli A. (2000) *Le Cinquième Livre du Dēnkard*, Paris: Association pour l'avancement des études Iraniennes.
- Bloch, E. (1895) 'Text pehlvis inédits III', Suppl. Pers. *RHR*, Paris.
- Boyce, M. (1968) 'Middle Persian Literature' *Handbuch der Orientalistik*, Band: Iranistik, 2. Abschnitt, pp. 48–51 'Visionary and Apocalyptic Texts'.
- Boyce, M. (1979) *Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices*, London New York: Routledge and Kegan Paul.
- Browne, E.G.^a (1893) *A Year Amongst the Persians*, Cambridge.
- Browne, E.G.^b (1893) *The New History of Mírzá 'Alí Muhammad the Báb (Tárikh-i Jadíd)* (trans. & ed.) Cambridge.
- Buck, Ch. (1998) 'Bahá'ulláh as Zoroastrian saviour', *Baha'i Studies Review*, vol. 8, UK.
- Corban, H. (1989) *Azar Keyván' Encyclopaedia Iranica*, vol. III, London New York, Routledge and Kegan Paul.
- de Gobineau, A. (1859) *Trois Ans en Asie*, Paris.
- Dhabhar, B.N. (1913) *The Pahlavi Riváyat*, Bombay.
- Dhalla, M. N. (1975) *The saga of a soul: an autobiography of Shams-ul-ulama Dastúr Dr. Maneckji Nusserwanji Dhalla*, trans. Rustomji H. J., Karachi: Gool & Behram Sohrab.
- Jamasp-Asana, J. M. (1897–1913), *Pahlavi Texts*, Bombay.
- Lewis, F. (2001–2002) 'First we must speak of logical proofs, discourses of knowledge in the Baha'i writings', *The Baha'i Studies Review*, vol. 1. UK.
- Stiles Maneck, S. (1990–1991) 'The Conversion of Religious Minorities to the Baha'i Faith in Iran', in *Journal of Baha'i Studies* 3:3 (1990-1991), p.7.

Stiles Maneck, S. (1984) 'Early Zoroastrian Conversions to the Baha'i Faith in Yazd, Iran', in *From Iran East and West, Studies in Bábí and Baha'í History*, Cole, J.R. and Moojan Momen (eds), Los Angeles: Kalimat Press.

West, E.W. (1880) (trans.) *Zand í Vohuman Yasan*, (or *Bahman Yashf*) in *Sacred Books of East*, vol V, part 1.

Wiedengren, G. (1995) 'Les Quatre Ages du Monde' in Wiedengren G., Hultgård A. and Philomonenko M (eds), *Apocalyptique Iranienne et Dualisme Qoumránie*, Paris : Librairie Adrien Maisonneuve.

اشراق خاوری، مائده آسمانی، جلد ۵، مؤسسه مطبوعات بهائی ایران، ۱۹۷۱.
اقبال، کامران. 'انگیزه حوریه یا دئینا و دین ورد پای فکر مزدیسنا در لوح ملاح القدس'، سفینه عرفان، نشریه مجمع عرفان، دفتر اول، انتشارات عصر جدید، دارمشتات ۱۹۹۸.
امینی، تورج. *اسنادی از زردشتیان معاصر ایران*، (۱۳۳۸-۱۲۸۵ ش)، سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد، ۱۳۸۰

آواره، عبدالحسین. *کواکب الدرّیه*، جلد ۲، قاهره ۱۹۲۴
سفیدوش، عنایت خدا. *تنی چند از پیشگامان پارسی نژاد در عهد رسولی*، مؤسسه معارف بهائی، کانادا ۱۹۹۹

سفیدوش، سیاوش، یار دیرین، مؤسسه مطبوعات بهائی ایران، ۱۹۷۵
سلیمانی، عزیزالله، مصابیح هدایت، جلد ۴، مؤسسه مطبوعات بهائی ایران، ۱۹۵۱
فریدانی، سهراب. *دوستان راستان، تاریخ حیات و خدمات بهائیان پارسی*، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۲۰۰۲

فیضی، محمدعلی. *حضرت نقطه اولی*، نشر سوم، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۱۹۹۴
مجدوب، نصرت الله. 'جمال اقدس ابهی، نیاکان و اجداد مبارک، محبوب عالم، نشریه مجله عندلیب، کانادا ۱۹۹۳

یاران پارسی، مجموعه الواح مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی، مؤسسه مطبوعات بهائی آلمان، ۱۹۹۸

یادداشت‌ها

۱ - آثار او شاید دقیق‌تر از دیگر پیشگویی‌ها نشانی‌های ظهور حضرت بهاء‌الله را می‌دهد و به همین جهت در ایمان برخی از زردشتیان به آئین بهائی موثر بوده است. همین پیشگویی‌ها مورد استفاده برخی از نویسندگان بهائی در کتاب‌های استدلالیه قرار گرفته است. آثار آذر کیوان اگر چه ممکن است از لحاظ پیشگویی اصیل زردشتی سندیتی نداشته باشد اما از آنجا که ۴۰۰ سال پیش از ظهور نگاشته شده می‌تواند در ردیف پیشگویی‌های شاعران و عرفا مورد مطالعه قرار گیرد.

² de Gobineau, A. *Trois Ans en Asie* (Paris, 1859, p. 378).

گویینو آمار دقیقی در مورد تعداد زنان، مردان، کودکان زردشتی و دهات زردشتی نشین ایران بدست می‌دهد.

۳ - این تقسیم بندی امروزه نیز برقرار است.

۴ - "سُدْره پوشون" در بین زردشتیان ایرانی و "نوجوت" در بین پارسیان هند.

۵ - در کشتی که از بمبئی به ایران می‌آمد وی با میرزا حسین خان سپهسالار کارمند سفارت هند در ایران آشنا شد و این آشنائی به دوستی نزدیکی تبدیل گردید. میرزا حسین خان بعدها سفیر ایران در عثمانی شد و به مقام صدارت رسید و مانکجی و جامعه زردشتی را مورد حمایت قرار داد. (امینی: ۴)

۶ - همکاری جناب ابوالفضل گلپایگانی با مانکجی باید در دوره‌ای مابین ایمان ایشان به دیانت بهائی (۱۸۷۶) و سفر تبلیغی نام‌برده به دور ایران (۱۸۸۲) باشد.

۷ - در آماري که دالا داده است جای تردید است. به طوری که در بالا دیدیم هفتاد سال پیش از سفر دالا به ایران گویینو از تعداد ۸۰۰۰ نفری زردشتیان آماري داده بود. اگر در این میان قبول کردن اسلام و مهاجرت به هند را در نظر بگیریم تخمین در صد کسانی که به آئین جدید ایمان آوردند مشکل تر هم می‌شود.

۸ - با نشر کتابهائی که در سرگذشت بهائیان پارسی نژاد نگاشته شده اکنون می‌توان به جزئیات بیشتری از چگونگی ایمان زردشتیان به دیانت بهائی پی برد. نک. در کتابشناسی به: *یاران پارسی*، فریدیان، سفیدوش س، سفیدوش ع.

۹ - سال‌ها پس از ایمانش به دیانت بهائی، در پاسخ حکمران یزد که از او پرسیده بود چه شد که تو ملاً بهرام زردشتی به دیانت بهائی ایمان آورده‌ای وی گفته بود "من با چشم خود دیدم که چگونه مردم بیگناه جان خود را که گران‌بهارترین چیز است برای اثبات درستی این آئین دادند. این معجزه بالا تر از هر معجزه و این کار محکم‌تر از هر دلیل و برهان دیگر است" (سلیمانی: ۱۳-۱۲۴).

۱۰ - جمعاً ۲۱ یشت در ستایش ایزدان زردشتی وجود دارد.

۱۱ - کتاب *یاران پارسی* شامل ۷۳۵ لوح از ساحت حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء خطاب به پارسیان است که ۲۸ تایی آن از ساحت حضرت بهاء‌الله می‌باشد.

۱۲ - از اینگونه مثال‌ها فراوان است، از جمله دربارهٔ نیایش به آتش و غیره که می‌توان آنها را در کتاب یاران پارسی مجموعهٔ الواح حضرت بهاء‌الله و حضرت عبدالبهاء به افتخار بهائیان پارسی یافت.

۱۳ - نک *The World Order of Bahá'u'lláh* اثر حضرت شوقی ربّانی، چاپ ویلمت ۱۹۶۹، صص ۱۰۱-۱۰۲. هم‌چنین نک: به نام‌های از حضرتشان در به تاریخ ۱۷ اوت ۱۹۳۴، که در شمارهٔ ۸۷، مجلهٔ اخبار بهائی امریکا *Bahá'í News* سپتامبر ۱۹۳۴ درج شده است.

۱۴ - موارد مشابه فراوان است. از جمله می‌توان به اهمّیت خرد در هر دو آئین اشاره کرد. در آثار زردشتی کتاب "مینوی خرد" (به زبان پهلوی) گفتگوی "روح خرد" و راهنمایی‌های او را در امور گوناگون شرح می‌دهد. در آثار متعدّد بهائی از خرد و راه برد او و اهمّیت آن نام برده شده و خرد "پیک رحمن" نام گرفته است. وجود اصلی در آئین بهائی به نام "میتاق و پیمان" شبیه وجود آلهٔ "مهر (میترا)" در آئین زردشتی است. این آله مظهر و نمونهٔ پیمان و میتاق است. تصوّر نمی‌رود اغلب زردشتیانی که به آئین بهائی ایمان یافته‌اند با چنین شباهت‌هایی از این دست آشنا بوده‌اند.

۱۵ - برای ترجمهٔ انگلیسی این لوح نک:

Razaví, Shahriár, 'The Tablet of the Seven Questions of Bahá'u'lláh (*Lawh-i haft pursish*) An Introductory Note and Provisional Translation', *Bahá'í Studies Bulletin* 7. 3-4, June 1993, pp. 48-59.

برای شرح حال کسانی که با مطالعهٔ این لوح ایمان آوردند نک: فریدانی، ۸۱-۸۲.

۱۶ - شرح حال کامل ایشان را می‌توان در جلد ۴ مصابیح هدایت ملاحظه کرد.

۱۷ - برای اسامی اعضای انجمن نک: *مصابیح هدایت* تألیف عزیزالله سلیمانی (سلیمانی ۱۹۵۱:۴۰۵). از جمله بهائیان افراد زیر را می‌توان نام برد: خداداد، نخستین زردشتی که به دیانت بهائی ایمان آورد؛ ملابهرام اخترخاوری؛ استاد جوانمرد شیرمرد که لوح هفت پرسش به افتخار او نازل شد. برای دیدن عکس این انجمن نک: فریدانی ۱۲: ۱۹۸۸. برای دیدن لوح حضرت عبدالبهاء به افتخار انجمن نک: یاران پارسی ص. ۷۴.

۱۸ - برادر ماستر خدابخش، میرزا مهربان به دیانت بهائی مؤمن بود و مدت ۲۱ سال نیز در مدرسهٔ کیخسروی تدریس و مدیریت داشت. (سفیدوش، ع: ۸۹)

۱۹ - مکاتبات علامه اقبال لاهوری با عباس آرام، *مجلهٔ تاریخ معاصر ایران*، نشریهٔ مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۷۶، صص ۱۷۱-۱۷۷.

سُدره، پیراهن سفید بلند بی یقه که هر زردشتی از هنگام ورود به جامعهٔ دینی زیر لباس خود می‌پوشد. کوستی، کمر بندی است شامل ۷۲ نخ از پشم گوسفند که به آداب خاصی بافته می‌شود و زردشتیان آن را از هنگام ورود به جامعهٔ دینی سه دور به کمر می‌پیچند.

درست بودن این شایعه که رضاشاه سُدره و کوستی می‌پوشید جای تردید است و دور نیست که برخی ایرانیان طماع برای کشیدن سرمایه‌های پارسیان هند به ایران چنین شایعاتی در میان زردشتیان و جراید هند آن زمان رواج داده‌اند.